



پیامبر(ص) همواره براساس عقلانیت و استدلال‌های عقلی عمل می‌کرد

حجت‌الاسلام مصطفی‌پور، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم گفت: پیامبر(ص) براساس استدلال و برهان و تعقل با مردم برخورد می‌کرد و این هم یک عامل بسیار بزرگی برای جذب مردم به سمت اسلام بود.

حجت‌الاسلام مصطفی‌پور، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم گفت: پیامبر(ص) براساس استدلال و برهان و تعقل با مردم برخورد می‌کرد و این هم یک عامل بسیار بزرگی برای جذب مردم به سمت اسلام بود.

به گزارش خبرنگار مهر، خداوند در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران رمز جذب و گرایش مردم به پیامبر اسلام(ص) را نرم‌خویی، خوش‌رویی و ملایمت آن حضرت در رفتار با مردم شمرده شده است و تأکید می‌کند که اگر چنین نبود، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند و این موهبتی الهی است. یکی از ویژگی‌های پیامبر(ص) تواضع و فروتنی بود تا آنجا که در جمع اصحاب بدون هیچ گونه امتیاز خاصی به همکاری و هم‌یاری می‌پرداخت. در کتاب ارزشمند مکارم‌الاخلاق چنین نقل شده است که روزی پیامبر اعظم(ص) به همراه کاروان در سفر بودند، حضرت فرمودند: گوسفندی برای غذا آماده شود؛ یکی از صحابه گفت: ذبح آن با من، دیگری گفت: پوست کندن و سلاخی آن با من و دیگری گفت: پختن آن هم با من، پیامبر(ص) فرمود: جمع‌آوری هیزم و چوب نیز به عهده من؛ اصحاب گفتند: یا رسول‌الله(ص) با بودن ما شما زحمت نکشید، ایشان فرمودند: می‌دانم شما کارها را انجام می‌دهید و لیکن من دوست ندارم که بر شما امتیازی داشته باشم و خداوند هم از امتیاز داشتن بنده‌اش در میان اصحاب خود خشنود نیست؛ سپس برخواست و به جمع‌آوری هیزم پرداخت.

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا مصطفی‌پور، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم به بررسی سیره حضرت رسول(ص) پرداختیم که اکنون از نظر شما می‌گذرد؛

*فارغ از تعصب دینی، چگونه می‌توان بهترین الگو را برای تبعیت و الگوبرداری مشخص کرد تا خود و دیگران از این الگو استفاده کنیم تا بتوانیم خود را به خداوند نزدیک کنیم و در دنیا و آخرت سرافراز باشیم؟

انسان برای اینکه بتواند در مسیر درست حرکت کند، از جهت علمی و عملی نیاز به الگو و میزان دارد. در انتخاب این الگو، چه بهتر که انسان‌های کاملی را برگزینیم که در رفتار و اندیشه‌ها سرآمد دیگر انسان‌ها هستند. کامل‌ترین انسان در بین انسان‌ها، انبیاء و امامان(ع) هستند و در بین امامان و انبیاء(ع) هم پیغمبر اسلام(ص) کامل‌ترین انسان‌هاست و لذا قرآن کریم به ما مسلمان‌ها بلکه به هر کسی که ایمان داشته باشد یک نکته را گوشزد می‌کند و آن این است که «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب/۲۱) یعنی برای انسان‌هایی که اهل ایمان هستند و ایمان به خدا و آخرت دارند و یاد خدا را در دل زنده نگه می‌دارند اسوه‌ای دارند که این اسوه پیامبر خداست.

به این جهت اگر بخواهیم انسانی را به عنوان اسوه معرفی کنیم باید تلاش کنیم که پیامبر اسلام(ص) را معرفی کنیم و از ایشان شناخت کامل داشته باشیم. یکی از راه‌های شناخت پیامبر اسلام(ص) و اسوه انسانی آشنایی با سیره او به تعبیری که در کتاب‌های مختلف آمده و سبک زندگی او به تعبیری که امروز مطرح می‌کنند است.

چون انسان می‌خواهد دارای سبکی در زندگی باشد، این سبک زندگی را باید براساس یک شخصیتی که معصوم است و خطا در او راه پیدا نمی‌کند. اعمال او پاک است و ... أخذ کنیم. در واقع باید از او سرمشق بگیریم، لذا بعضی از بزرگان وقتی صحبت از سیره پیامبر(ص) یا ائمه(ع) می‌کنند گفتند: سیره یعنی سبک زندگی.

*سبک زندگی به چه معناست، آیا شامل هر شیوه زندگی می‌شود؟

هر نوع زندگی کردن را سبک زندگی نمی‌گویند، بلکه زندگی‌ای به‌عنوان سبک یا سیره مطرح می‌شود که این زندگی کردن منطقی را به دنبال داشته باشد. براساس منطقی شکل گرفته باشد، براساس اصولی زندگی تنظیم شده باشد.

*چگونه باید سیره پیامبر(ص) را در ابعاد مختلف بشناسیم و پیروی کنیم؟

طبیعتاً اگر صحبت از اسوه بودن پیامبر(ص) و پیروی کردن از سیره پیامبر(ص) می‌کنیم، یعنی باید سبک زندگی او را در همه ابعاد بشناسیم. انسان دارای چهار نوع رابطه است: یک رابطه با خدا، یک رابطه با خود، یک رابطه با مردم و یک رابطه با

طبیعت دارد. انسانی که دارای این روابط است باید رابطه‌اش با خدا، مردم و ... براساس یک سلسله اصولی باشد. بحث خانواده و مدیریت اجتماعی، بحث مدیریت نظامی یا فرماندهی نظامی، بحث مدیریت سیاسی مطرح است در واقع همه اینها در زندگی پیامبر اسلام(ص) تجلی کرده است، منتها همان طور که اشاره کردم پیامبر(ص) در همه این امور سبک واحدی دارد یعنی یک سلسله اصول منطقی دارد که در چارچوب این اصول منطقی زندگی می‌کند، لذا آنجایی که صحبت از ارتباط با خدا و عبادت است یعنی چگونگی تنظیم رابطه انسان با خدا، طبیعتا پیامبر اکرم(ص) در اوج عبودیت الهی به عبادت خداوند می‌پردازد. عبادات شبانه و روزانه، واجبات و مستحبات همه روی حساب و کتاب است یعنی براساس آن اصول است. نماز خود را اول وقت یا خضوع و خشوع می‌خواند و حتی در جایی که می‌خواهد به کارهای مستحبی بپردازد به تفکر و تدبیر می‌پردازد.

ظاهرا عایشه این روایت را از پیامبر(ص) نقل می‌کند و می‌گوید: پیامبر اکرم(ص) برنامه‌اش به گونه‌ای بود که نیمه‌های شب برمی‌خواست و نگاهی به آسمان می‌کرد و این آیه را تلاوت می‌کرد: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۱۹۰) که در نظام هستی برای کسانی که اهل تعقل هستند نشانه‌هایی است کسانی که مدام و پیوسته به یاد خدا هستند. کسانی که دائم در تفکر و اندیشیدن در مجموعه نظام هستی قرار دارند، در واقع این سخن‌شان است که با خدا نوعی نیایش دارند که می‌گویند: خدایا تو مرا و مجموعه نظام هستی را خلق کردی، اما هیچ کدام باطل و پوچ و بی‌هدف آفریده نشدند، همه اینها هدفمند. وقتی قدم به این عرصه گیتی گذاشتم هدفمندی را باید همگام با مجموعه نظام هستی از خودم بروز بدهم و به سمت هدف حرکت کنم. گویا این سخن همیشگی حضرت در مقام ارتباط با خدا بوده است.

*اگر بخواهیم روشی را برای کسانی که می‌خواهند با سیره پیامبر(ص) آشنا شوند بیان کنید، باید چه کار کنیم؟

در ادبیات عرب روایاتی که با «کان» به همراه فعل بعدی می‌آید، مانند کان یأکل و ... به این معناست که پیوسته کاری انجام می‌شود روایات پیامبر همواره به این شکل است یعنی پیامبر پیوسته کارهای خوب را انجام می‌دادند، مثلا کار پیامبر(ص) در برخورد اجتماعی این بود که همیشه در سلام کردن پیش قدم بود. کسی نمی‌توانست در سلام بر پیامبر(ص) پیشی بگیرد.

پیغمبر(ص) در زندگی فردی و اجتماعی اصولی داشته که در چارچوب آن اصول برنامه‌های خود را کاملا تنظیم می‌کرد و آنها را به انجام می‌رساند که به اینها سبک زندگی می‌گوئیم، یعنی در کل اصول و منطقی بر مجموعه زندگی پیامبر(ص) حاکم بود. برخی از محققان سیره یا سبک رفتار پیامبر(ص) را لیست کردند، یکی از اصولی که بر زندگی فردی پیامبر(ص) حاکم بود تلاش برای حفظ مرزهای الهی و حدود خدا بود. ایشان هیچ جا از مرز الهی خارج نمی‌شد.

وقتی صحبت از اجرای مقررات الهی است یک ذره از اجرای مقررات الهی عقب‌نشینی نمی‌کردند. آنجایی که باید حد الهی را اجرا کنند وقتی وساطت می‌کنند که این شخص جزو اشراف است، شما حد را اجرا نکنید پیامبر(ص) فرمود: همین مسائل است که در جامعه تبعیض و ستم و ... را رواج می‌دهد. پیامبر اکرم(ص) اهل زهد و ساده زیست و اهل تدبیر و تفکر بود، از حریت و آزادی برخوردار بود و عزت نفس داشت. همیشه مستقل بود و صبر و استقامت از شیوه‌های مهم آن حضرت در زندگی فردی و در مسائل اجتماعی که حتی خودش فرموده آیه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» سوره هود مرا پیر کرده است، چون در این آیه به من دستور داده شد که استقامت کنم و پایداری و شکیبایی داشته باشم آن طوری که مأموریت پیدا کردم که نه تنها من، پیروان من هم باید این صبر را اجمالا داشته باشند.

*سبک زندگی اجتماعی آن حضرت یعنی رفتار ایشان در برخورد با مردم چگونه بود؟

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: من با همه از در رفق و مدارا وارد می‌شوم، خدا به من امر کرده که با مردم مدارا کنم همان گونه که مرا به اقامه نماز امر کرده. کار پیامبر(ص) این بود که دیگران را تکریم می‌کرد، سازش کاری داشت، زیر بار ظلم نمی‌رفت عدالت را در همه ابعاد پیاده می‌کرد. برای شخصیت دادن به دیگران با آنها مشورت می‌کرد. به امور مستضعفان اهتمام داشت. با مستکبران مقابله می‌کرد. مساوات و برابری را در جامعه حاکم می‌کرد. برادری و یک رنگی را هم در جامعه اعمال می‌کرد. اهل تعاون و همکاری و مساوات بود. در ابعاد خانوادگی هم همین طور و ابعاد مدیریتی هم همین گونه بود.

*یکی از ویژگیهای پیامبر اکرم(ص) این بود که به لحاظ اداره امور جامعه هم تابع اصولی بوده است، در این رویکرد رفتار و سیره حضرت چگونه بود؟

پیامبر اکرم(ص) همیشه سعی می‌کرد رابطه خود با مردم را اصلاح کند، چون در آیات قرآن آمده که هیچ‌گاه پیامبر(ص) از خشونت برای برخورد با مردم استفاده نمی‌کرد. تلاشش این بود که مردم را درست اصلاح کند، برای اینکه مقتضای رحمت و محبت آن حضرت این است. وقتی خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷) مقتضای رحمت این است که به گونه‌ای برخورد کند که دیگران را اصلاح کند، لذا حتی در جریان مکه وقتی مکه عده‌ای گفتند امروز روز انتقام است، اما

پیامبر(ص) فرمود: نه! امروز روز رحمت و مهربانی است، چون پیامبر رحمت برای جهان‌هاست. پیامبر در برخورد با مردم شرح صدر داشت. برای سپردن مقام‌ها و مسئولیت‌ها شایستگی را در نظر می‌گرفت، پیامبر اکرم(ص) سعی می‌کرد انضباط و جدیت را در امور اداری جامعه رعایت کند تا تصمیم‌گیری‌هایش دقیق و درست باشد. به عهد و پیمان پایبند باشد بین خود و مردم حجاب، فاصله و مانعی ایجاد نمی‌کرد تا مردم به راحتی بتوانند با آن حضرت رابطه برقرار کنند.

پیغمبر(ص) جز خیرخواهی و نصیحت شیوه دیگری در رفتار خود نداشت، لذا اگر کسی هم انتقادی می‌کرد یا حرفی می‌زد پیامبر(ص) خیلی راحت گوش می‌داد و لذا در قرآن داریم چون پیامبر سخن مردم را می‌شنیدند می‌گفتند «أُذِنَ لَكُمْ» پیامبر گوش است، ولی خداوند می‌فرماید درست است که پیامبر گوش است اما «أُذِنَ خَيْرٌ لَكُمْ» پیامبر حرف‌ها را گوش می‌دهد، اما جایی که بخواهد برخورد و تصمیم‌گیری کند و بخواهد کاری انجام دهد جز براساس خیر کاری انجام نمی‌دهد. کار پیامبر(ص) از لحاظ مدیریتی اقامه حق و عدل بود، چنانچه قرآن هم همه انسان‌ها و مؤمنان را به این امر دعوت می‌کند و حتی در مقام بیان اهداف انبیاء(ع) داریم «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» انبیاء(ع) از جمله پیامبر اکرم(ص) مبعوث شدند تا قسط و عدالت را در جامعه پیاده کنند.

اینجا جنبه‌های کلی سیره پیامبر(ص) است که حاکی از انسانیت کامل و کمال انسانیت آن حضرت است، چون معصوم است ما هم باید روش‌ها را به لحاظ فردی، اجتماعی، مدیریتی و خانوادگی و مسائل دیگر به کار بگیریم. یکی از نکاتی که فکر می‌کنم در ارتباط با پیامبر اکرم(ص) کمتر مورد توجه قرار گرفته است سیره او در برخورد با مخالفان و کافران و پیروان افکار و اندیشه‌های دیگر است که واقعا این بعد از زندگی پیامبر(ص) کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

***پیامبر با چه شیوه و روشی مردم را دعوت می‌کرد؟**

همان طور که قرآن می‌گوید: اگر می‌خواهی مردم را به سوی دین و راه پروردگار دعوت کنی باید از سه شیوه استفاده کنی. سوره نحل این سه شیوه را معرفی می‌کند: آمده که «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» یعنی افراد مختلف هستند یک عده را باید با استدلال و برهان به سوی حق دعوت کنی، یک عده از انسانها را باید با موعظه حسنه(با استفاده از خطبه به اصطلاح منطقیان) و یک عده را هم باید با جدل که قیدی هم همراه آن است جدل استدلال هست، اما استدلالی که باید برای اسکات(ساکت کردن طرف مقابل) باشد.

در سال نهم هجرت که آوازه اسلام و پیامبر(ص) در بسیاری از مناطق به گوش همگان رسید، آنهایی که شرایط برایشان فراهم شده بود به مدینه می‌آمدند و با پیامبر(ص) ملاقات می‌کردند و معمولا هم اسلام می‌آوردند و بر می‌گشتند. گروه ۲۵ نفره‌ای خدمت رسول‌الله(ص) رسیدند که از ۵ دین متفاوت بودند این گروه پنج‌گانه با پیامبر(ص) صحبت کردند اول دین خود را بر پیامبر(ص) عرضه کردند و پیامبر(ص) هم با اینها بحث کرد مثلا بحث تثلیث، بت پرستی، ثنویت (دوگانه‌پرستی) و بحث اینکه خدا فرزندی دارد و ... پیامبر(ص) اشکال و نقد این دیدگاه‌ها را بیان کرد، اینها وقتی حرف‌های پیامبر(ص) را شنیدند گفتند اجازه بدهید ما در مورد گفته‌های شما فکر کنیم اگر دیدیم حق با شماست به دین شما می‌پیوندیم، اما وقتی دیدیم حق با شما نیست بر دین خود باقی می‌مانیم. چند روزی فکر کردند و آمدند و گفتند: ما سخنی منطقی‌تر از سخن شما نیافتیم و لذا ما همگان به اسلام گرایش پیدا کردیم و مسلمان می‌شویم و وقتی به سوی قبایل خود برگشتیم آنها را هم به سوی اسلام دعوت می‌کنیم.

***پیامبر(ص) چگونه با مردم احتجاج می‌کردند و به قول قرآن با جدال أحسن آنها را به راه راست هدایت می‌کردند؟**

در بحار روایات فراوانی داریم که وقتی پیامبر(ص) با پیروان ادیان دیگر برخورد می‌کرد، آنها را آن چنان مجاب می‌کرد که حاضر می‌شدند اسلام را به عنوان یک دین بپذیرند، اگر کسانی اهل مطالعه باشند می‌توانند به بحار، جلد ۹ مراجعه کنند و در این جلد که مربوط به احتجاجات پیامبر(ص) است موارد فراوانی را راجع به این مسأله مشاهده کنند.

پیامبر(ص) چون همواره براساس عقلانیت، استدلال‌های عقلی و برهانی عمل می‌کرد معمولا مردم مجاب می‌شدند، اجباری در پذیرش اسلام نداشتند، چون حرف قرآن هم همین است. قرآن هم در برابر افرادی که ادعاهایی داشتند پیغمبر(ص) مأمور بود که به آنها بگوید: اگر شما راست می‌گوئید برهان، استدلال و دلیل خود را بیان کنید. آنها هم معمولا نمی‌توانستند چنین استدلال‌هایی داشته باشند، البته پیامبر اکرم(ص) اگر براساس استدلال و برهان در برابر افراد سخن می‌گفت این هم دستور قرآن بود، یعنی در واقع به حکم قرآن پیامبر(ص) این کار را انجام می‌داد. با توجه به این نکته می‌گویم آن چیزی که مسلمان‌ها باید به سیره پیامبر(ص) توجه داشته باشند این است که روش عقلانی را برای تبیین حقایق مورد توجه قرار دهند.

چرا با این وجود برخی این مسأله را مطرح می‌کنند که اسلام دین خشونت، است؟!

با توجه به مطالبی که گفتیم آن چیزی که عامل پیشرفت اسلام است به عقیده بنده عمده اش دو چیز است: یکی رفتار پیامبر(ص) در برخورد با مردم به حکم آیه «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». یا در آیه ۱۵۹ آل عمران که می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و دیگری رحمت شما برای مردم زمینه جذب مردم را فراهم می کند. دلیل دوم عقلانیت پیامبر(ص) است.

پیامبر(ص) براساس استدلال و برهان و تعقل با مردم برخورد می کرد و این هم یک عامل بسیار بزرگی برای جذب مردم به سمت اسلام بود. تنها چیزی که در پیامبر(ص) نمی بینیم خشونت و برخورد با شمشیر است، اگر هم از جهاد صحبت می شود نوعا جهادها جنبه دفاعی دارد نه جنبه ابتدایی داشته باشد یا افرادی به حکم قرآن از مسلمان ها استمداد می کردند که پیامبر(ص) و مسلمانان موظف بودند برای نجات آنها اقدام کنند یا دیگران به آنها حمله می کردند و پیامبر(ص) با آنها برخورد می کرد. معروف است که پیامبر(ص) با وجود اینکه در جنگ ها شرکت می کرد، ولی هیچ گاه خود اقدام به ایجاد ضرب و جرح و یا قتل نسبت به کسی نکرد. بنابراین ما هم به عنوان یک مسلمان باید این سیره را در این زمان برای جذب مردم به سوی اسلام در پیش بگیریم و در مرتبه اول اهل رحمت و محبت به مردم و در مرحله دوم باید عقلانی بیندیشیم و عمل کنیم.